

سال آینده فرخنده باد

نوروز که فرا میرسد برای خلق ایران هنوز کمین روزی است. غلظت استبداد محمد رضاشاهی کشته است و یوغ اسارت امپریالیستی سنگین تر از همیشه است، کشور بصورت خون یسار صفر کتوله‌های آدمکشان در همه جا طنین انداز زندان‌های لبریز از زنده بگوران مردمی دست بسته، دشمنانی عنان گسسته دل‌هایی از اندوه و خشم آکنده...

خلق ایران که تا پیش از کودتای ۱۳۲۲ پرچم مبارزه آزادی - بختر را در خاورمیانه بردوش میکشید، اینک که نهضت ضد امپریالیستی خلق‌های کثیف بمبوق و وسعت بیمانندی رسیده، اینک که خلق روئین تن و پستانم غمناک با انگارانش آمریکا و برسیاست و حیثیت بین المللی او وارد آورده و می‌آورد و طاعت این ببرکافش راه جهانیان می‌نماید، اینک که سراسر قاره آسیا و افریقا و آمریکای لاتین در جو شورش انقلابی است، اینک که خلق‌های خاورمیانه بشکل عالی تری از مبارزه، بمبارزه مسلحانه برضد ارتجاع و امپریالیسم دست زده‌اند، از کاروان باز ماند ما است.

این بازماندگی بعلت آن نیست که خلق ما از مبارزه باز ایستاده است. همین امر که هیئت فرمانروای ایران هر روز شبکه نیروهای ارتش و پلیس و سازمان امنیت را در سراسر ایران گسترش میدهد همین قسوتی که در سرکوب، اقدام و حبس و شکنجه بکار می‌رود نشانه طاقت و مبارزه آشتی ناپذیر خلق ما است. اگر تعداد این گروه‌ها و سازمان‌هایی را که در طی چندین سال اخیر بفعالیت ضد رژیم پرداخته و در این راه جانبازی کرده‌اند از نظریه‌ها و دیدیه می‌شود که چه آتش نیرومندی بر سرک نشاند زنده می‌گردد. ناگامی خلق ایران را نه در فقدان مبارزه جوئی بلکه در فقدان ستاد انقلابی باید جستجو کرد.

برای انقلاب کردن باید حزب انقلابی وجود داشته باشد. بدون حزب انقلابی، بدون حزبی که بر شورش انقلابی مارکسیستی - لنینیستی و بر سبک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی مبتنی باشد نمیتوان علیه کارگر و توده‌های عظیم خلق را در مبارزه بر علیه امپریالیسم و چاکرانش به پیروزی رهبری کرد. و متأسفانه امروز این افزار معجزه آفرین در دست خلق ایران نیست.

احیاء حزب طبقه کارگر ایران در شرایط خاتم کشور ما کاری بسیار دشوار است. کار امروز و فردا نیست. ولی تدارک این امر خطیر و طبقه عاجل و همین امروزی است. غلظت در ایفای این وظیفه غلظت از انقلاب ایران است. سال گذشته جمعی از مارکسیست - لنینیست‌های ایران پس از یک سلسله مبارزات موفق شدند. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را بنیان بگذارند. این هنوز کامیوکی است. ولی کامیوکی از راه بیابانی بزرگی است که بستر منزل مقصود میانجامد. بگوئیم که سال آینده با موفقیت‌هایی در راه احیاء حزب طبقه کارگر ایران، در راه تدارک مبارزه قهرآمیز بر علیه رژیم ملت کشی کنونی، در راه تجهیز همه نیروهای ملی و ضد امپریالیستی همراه باشد. بگوئیم که سال آینده را بسالی فرخنده برای ملت ایران تبدیل کنیم.

ما باین امید است که بهمه هموطنان عزیز خویش، بهمه کارگران دهقانان و روشنفکران شرافتمند، بهمه آنها تکیه شور آزادی و استقلال ایران در سر دارند، در امید همیم.

سال آینده فرخنده باد
پیشنویس برای دوستان این داستان
عقاید محققان و دانشمندان روسی روز بروز انعطاف بیشتری یافته. آنها بتدریج باین حقیقت توجه کنته‌اند که ممکن است دشمن واقعی آنها دولت‌های سرمایه‌داری نباشند بلکه چنین یا آنکس است که مأموریت من برای و لقمه نوشته‌مده رضاشاه

جاودان باد خاطره استالین

پانزده سال پیش استالین، انقلابی و مارکسیست - لنینیست بزرگ که نام او با پیروزی‌های عظیم خلق شوروی و کامیابی‌های جنبش کمونیستی و کارگری جهانی عمیقاً در آمیخته است، دیده از جهان فرو بست و جهانی را در ماتم و اندوه فرو برد. محبوبیتی که استالین در میان توده‌های مردم کسب کرده بود تا آنزمان در تاریخ سابقه نداشت. نفوذ کلامی که استالین در زمینه مسائل تئوریک و سیاسی در میان کمونیست‌ها و غیر کمونیست‌ها داشت بی نظیر بود. این محبوبیت و این نفوذ کلامی آن هم محبوبیت و نفوذ کلامی باین عمق و باین وسعت شمره یک عمر مبارزه تئوریک و پراکتیک با دشمنان طبقه کارگر و خلق زحمتکش بخاطر رهائی انسان‌های محروم از قید استعمار و استثمار بود. مبارزه‌ای که خلق شوروی را همواره از یک پیروزی به پیروزی دیگری رهنمون میکردید. ۳۰ کر هر گامی که در راه اعتلاء طبقه کارگر و تحکیم دولت سوسیالیستی این طبقه بر میداد از آن جهت نباشد که وضع طبقه کارگر را تحکیم کند و بهبود بخشد، در این صورت من زندگی خود را پیوسته خواهم شمره (استالین: مصاحبه با امل لودویگ) ایست آن سخنی که استالین تا پایان عمر میدان وفادار ماند و عمل کرد.

استالین چند سال پس از آغاز مبارزه انقلابی خود علیه نزاریسم در ۱۹۰۵ بعنوان نماینده در کنفرانس بلشویک‌ها شرکت جست در آنجا برای نخستین بار لنین را ملاقات کرد و از آن پس همواره شاکرد با وفا و برجسته لنین و همکار صادق او گردید. در ششمین کنگره حزب بلشویک در ژوئیه ۱۹۱۷ گزارش سیاسی حزبی بر عهده استالین بود. او بر اساس وضع روسیه در آنزمان نشان داد که یگانه راه انقلاب سوسیالیستی ایست که با قهر دولت وقت را سرنگون ساخت و قدرت را در دست گرفت. هواداران تروئسکی بر آن بودند که برای انقلاب سوسیالیستی در روسیه باید در انتظار انقلاب در کشورهای صنعتی اروپا باقی ماندند بنظر آنها روسیه بعلت اینکه تعداد کارگران در آن اندک است و اکثریت عظیم اهالی آن از دهقانان تشکیل میشود نمیتواند و نیاید به انقلاب سوسیالیستی دست زند. استالین بر آن بود که نباید نقش انقلابی پرولتاریا را با تعداد آن متوجه آنچه که اساسی است کیفیت رهبری پرولتاریا است و نه کیفیت آن. در ۱۶ اکتبر همان سال حزب بلشویک برای تدارک این قیام خلق

رهبری ایجاد کرد و استالین را در رأس آن قرار داد. استالین در همان صبح ۲۴ اکتبر عملیات کار ب سرخ و سوزان انقلابی را علیه حمله نیروهای مسلح دولت وقت بجای پخانه پرولتاریا کرد و شب همان روز لنین به پتروگراد رسید و رهبری انقلاب برادر دست خود گرفت. پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر قدرت را بدست پرولتاریا سپرد و نخستین دولت دیکتاتوری پرولتاریا در جهان پدید آمد. که لنین سازنده و رهبر آن بود. پس از مرگ لنین تقتر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی به استالین واگذار شد. استالین با شخصیت و نبوغ خود توانست اعتماد جنبش جهانی کمونیستی را بخود جلب کند و از جانب تمام احزاب کمونیست و کمونیست‌های جهان بسمت رهبری آورزار شناخته شود. استالین فریب سی سال در مقام رهبری خویش باقی ماند و با فعالیت خود منشأ تحولات عظیمی در اتحاد شوروی، در جهان و در جنبش کمونیستی گردید. از اینجهت ارزیابی استالین نمیتواند و نباید به ارزیابی شخصی یا ارزیابی این یا آن علو و اندیشه وی محدود شود بلکه باید تجربه سی سال فعالیت وی را که در واقع تجربه دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی است بشماره یک مجموعه و بطور علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. فعالیت استالین در این دوره سی ساله بوندی نزد یک مبارزه قهرمانانه کمونیست اتحاد شوروی و کاروکوشن خلق کمونیست اتحاد شوروی دارد. فعالیت استالین در این دوران از مبارزه انقلابی بخلاف‌های سراسر جهان جدا نیست.

استالین در نطق مشهور خود بسمت مرگ لنین به لنین سوگند یاد کرد که نام عضویت حزب را بلند نگاه دارد و یگانگی حزب را مانند مرگ چشم حفظ کند. دیکتاتوری پرولتاریا را حراست کند مستحکم سازد، اتحاد کارگران و دهقانان را استحکام بخشد و به اصول بین الملل کمونیست وفادار بماند. استالین به سوگند خویش وفادار ماند و وظایفی را که بر برابر لنین بر عهده گرفته بود یا سر بلندی انجام داد. بقیه در صفحه ۳

ضایحه استالین

بظهوری که خبر میرسد رفیق عباس ستمانی روز ۲۰ فوریه ۱۹۶۸ در یکی از بیمارستان‌های برون غسری در گذشته است. ما این ضایحه استالین را به همسر رفیق ستمانی و دو فرزندش بهمه رفقا تسلیم میکنیم و در شماره آینده در این شماره سخن خواهیم گفت.

روز همبستگی زنان

نوشت این - نیش در دست ارتجاع است که رژیم فعلی بقرول بازو حقوق صوری بزنان تن در میدهد حقوقی که در شرایط کنونی هرگز دارای محتوی جدی نبوده و نمیتواند باشد. مثلاً شاه بزنان اجازه شرکت در انتخابات را میدهد که اصولاً برای مردان هم وجود ندارد، وضعی است که میخواهد بزنان حق تساوی در سهر متدی از میراثی و بپوشد که برای اکثریت قریب باتفاق سکه ابراز چیزی غیر از بیل و گنک دهقانی نیست. سازمان‌های شمشخته "زنان ایرانی" بدان جهت وجود می‌یابند که جنبش زنان را در انحصار ارتجاع نگاه دارند و کافست باین واقعیت توجه شود که رهبری چنین سازمان‌هایی در دست اشرف پهلوی و یاسا بر افراد خاندان پهلوی است.

واقعیت آنست که رژیم کنونی نه میخواهد و نه میتواند بزنان ایرانی را ازین اسارت برهاند. زیرا در واقع این اسارت معلول آن سیستم اجتماعی است که محمد رضاشاه مأموریت حفظ و توسعه آنرا بعهده دارد. کسانیکه تصور میکنند برای تحصیل حقوق اجتماعی بزنان کافست که دست درخواست و التماس بسوی دستگیر شد ملی و ضد دموکراتیک کنونی دراز شود در واقع بر شمشخته اقتصادی اسارت بزنان توجه کافی ندارند یا میخواهند داشته باشند. در اینجا می‌بایست از رویزیونیست‌های حزب تود مایران نام برد که هم و غم خود را صرف آن می‌سازند که جهت کلی مبارزه بزنان ایرانی را بر آن خطی منطبق سازند که حواس ارتجاع و دربار پهلوی است. بنا بتوصیه رویزیونیست‌ها از قیل این رژیم و مأمورین و مطبوعات این رژیم است که میتوان بزنان رابه حقوق اجتماعی خود نائل ساخت. "ما از همه زنان

روز هشتم مارس مصداق است باز همبستگی زنان جهان. زنان ایران این روز را در اسارت در پهنه خود برگزار میکنند. از کسو رژیم فاسدی و ضد دموکراتیک محمد رضاشاه بزنان ایران را شل سردند در اسارت طبقات حاکمه مترجعه و امپریالیسم جهانی نگاه داشته‌اند و از سوی دیگر بزنان سارخانوادی بر دست‌های خواهران و صاداران هموطن ما سنگینی میکند. در این باب باید توجه داشت که زن‌های سارخانوادی نیز از آن جهت بسر دست و پستی زنان ایرانی سنگینی میکند که رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک محمد رضاشاه با قسطنضای خلعت طبقاتی و ارتجایی خود راه آزادی خانواره را بطور کلی سدود ساخته است. در این جاست که بایستی تضاد بالقوه بزنان ایران را با جنبش روسی در یافتن تضاد در طول قرن گذشته‌ها کونا کونی نمایان کنته‌اند. روزی بزنان ایران در جریان مبارزات ضد اشناز تنبا کیمیدان مبارزه آمدند و روزی دیگر در جریان انقلاب مشروطیت در کنار مردان انقلابی قرار گرفتند و زمانی بخاطر ملی کردن صنعت نفت در مبارزات ضد امپریالیستی شرکت جستند. جنبش‌های انقلابی مردم ایران در هیچ زمانه‌ای نمیتوانست بدون شرکت بزنان چنان پیروز و زبانی نائل آید.

با وجود این بوضع بزنان هیچگاه و از جانب هیچ طبقه و سازمانی آنطور که باید توجه نکردید. است. نروهای انقلابی ایران بدین واقعیت ادراک کافی نیافته‌اند که بدون شرکت فعال بزنان که نمیی از اهالی مملکت را تشکیل میدهد انقلاب نمیتواند پیروز شود رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی برای ایجاد رکود در جنبش بزنان میکشد که رهبری این جنبش را بعهده کشید و آنرا بسوی متقابل سازد که بشمشکر باریم اوتیانجام آمد. برای نیکه کردن سر

پیروز باد جنگ توده‌های خلق قهرمان ویتنام

حزب توده ایران

در بیان ماهیت حزب توده ایران و تفکر آن در جریان حواشی سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ اقتصادها و ارزیابیهای گوناگونی شده است. حزب توده ایران در واقع از دو جهت راست و چپ مورد حمله قرار میگیرد. و ماهیت آن مشابه حزب طبقه کارگر و نقش سازنده و انقلابی آن باستاند. این بیان نوشته شده این یان عمل بکلی نئی میشود. این شیوه ارزیابی اگر از سرچشمه ضد کمونیسم آبخورد بدون شك ناشی از اقتصاد تکجانبیه و ذهنی و احساساتی است به همین جهت در واقع واقعیت و حقیقت است.

حزب توده ایران در مرحله نخست حیات آن انکار میشود در واقع تظاهرات دوران کودکی این حزب بشا به حزب طبقه کارگر ایران است. ماهیت حزب طبقه کارگر از روی نواقص و اشتباهات آن، از روی شکستها و پیروزی های آن تعیین نمیشود. ملاک تشخیص همان سه خصیصه ای است که در فوق بدان اشاره کردیم گذشته از موضوع ماهیت، در مورد نقش حزب توده ایران در سالهای پس از شهریور گاهی مطالبی عنوان میکردند که منطبق با حقیقت نیست. در اینجا حزب توده ایران به بطور عینی و نه بر اساس واقعیات تاریخی بلکه بطور ذهنی و یکجانبه و بر اساس تمایلات و اراده شخصی مورد قضاوت قرار میگردد. گاهی کار مخالف بجائی میرسد که مبارزه حزب توده ایران با امپریالیسم و ارتجاع ایران، بسرکردگی شاه نیز نفی میشود. این شیوه ارزیابی نقش حزب توده ایران جدی نیست علمی نیست، افسانه ای است که کسی جز آفریننده کاشفیه آن باور ندارد شاید خود آنها نیز بدان باور نداشته باشند.

حزب توده ایران علی رغم اشتباهات سنگینی که در بعضی موارد مرتکب شده، علی رغم معایب و نواقصی که در آن وجود داشته در مبارزه با امپریالیسم، در مبارزه با هیئت حاکمه ایران، در مبارزه با شاه و دربار یا به عبارت دیگر در مبارزه با دشمنان خارجی و داخلی خلق ایران نقش پررنگی بازی کرده است. حزب توده ایران در مبارزه بخاطر آزادیهای دموکراتیک از هیچ کوششی فروگذار نکرد، حزب توده ایران تنها حزبی بود که توده های کارگر و دهقان را بسیج کرد و آنها را به صحنه مبارزه کشانید، با آنها در مبارزه آمیخت و از حقوق و منافع آنها بسی چون و چرا دفاع کرد، مبارزه برای بهبود شرایط زندگی آنها را وجهه همت خود قرار داد، حزب توده ایران تنها و اولین حزبی بود که زنان یعنی نیمی از جمعیت کشور را برای نیل به تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی با مردان متشکل ساخت و مبارزه کنند. حزب توده ایران وظیفه انترناسیونالیستی خود را در دفاع از اتحاد شوروی، بشا به یگانگی کشور سوسیالیستی و در انقلاب سوسیالیسم و سپس دفاع از اردوی سوسیالیسم و دفاع از نهضتها نداشتند. هرگز از یاد نبرد، در دوران پس از شهریور حزب توده ایران یگانه حزبی است که اندیشه های مارکسیسم-لنینیسم را در ایران اشاعه داد، حزب توده ایران در اشاعه فرهنگ نو و ترویج سهم بسزایی دارد. اینها است ثمرس کارنامه حزب توده ایران که مانند خطوط قرمز در سراسر مرحله نخست حیات آن چشم میخورد و ورود در جزئیات آنها از حوصله این مقاله بیرون است. با چنین کارنامه ای است که حزب توده ایران توان اعتماد طبقه کارگر ایران و توده های دهقان و روشنفکران را بخود جلب کند و در عرض مدت کوتاهی به بزرگترین حزب و تشکیلات سیاسی ایران تبدیل گردد. این حقایق روشن تاریخی را با هیچ چیز نمیتوان پوشانید. در میان خدمات و اشتباهات حزب توده ایران آنچه عمده است خدمات است. برخی ما را ملامت میکنند که چرا از افتخارات و سنن انقلابی حزب توده ایران "سخن بمان میاوریم البته بر کسانی که بسا نهضت کارگری کشور ما سر سازگاری ندارند سخن از افتخارات و سنن انقلابی حزب توده ایران کران میاید ولی این افتخارات و سنن انقلابی بمان اعضای سازمان حزب الهام میدهد و در مبارزه نیرو میبخشد. این افتخارات و سنن انقلابی متعلق به این یا آن شخص معین، این یا آن گروه معین نیست متعلق به حزب است.

ایران بود و اکنون نیز حاصلش بود در همچنان حفظ کرده است برای اینها حزب توده ایران همان است که بود، اینها نیز در واقع وجود دور مرحله همایز در تاریخ حزب توده ایران انگار میکنند، اینها نئی نیستند و نمیخواهند ببینند که چگونه از واقعیتها کارگرداران مانده و چگونه خملت انقلابی حزب بخصمت فرستادند. تبدیل شده است، اینها دیگر را به "خود توده ای" شتم می سازند حال آنکه خود آنها بخاطر حزب توده ایران برخاسته و حزب را از محتوی انقلابی آن تهی ساخته اند.

اما بنظر ما حزب توده ایران در مرحله نخست حیات خود بدین شک حزب طبقه کارگر ایران بوده است. زیرا اولاً جهان بینی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم-لنینیسم را راهمنی اندیشه و عمل خود قرار داد و هیچگاه از افشاه آن باز نایستاد و افراد و کاردارهای خود را با این جهان بینی پروراند ثانیاً مبارزه با امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی، مبارزه بخاطر برچیدن مناسبات نیمه فئودالی برده و رهاقی دهقانان، مبارزه بخاطر آزادی دموکراتیک و دفاع از منافع طبقات زحمتکش در سر لوجه رهنمودهای سیاسی حزب بجای گرفته شد. ثالثاً سازمان حزبی از بالاترین پایه بر اساس اصل مرکزیت دموکراتیک شکل میگرفت. بالاخره فراوانی تکمیل که حزب توده ایران بشا به حزب کمونیست ایران از طرف احزاب کمونیست جهان برسمت شناخته شده بود و یکی از اعضای خانواده احزاب کمونیست بشمار میرفت.

اگر اکنون کسانی پیدا میشوند که این واقعیات را نادیده می گیرند در واقع خواست خود را بجای واقعیت میباشند. انکار خملت کمونیستی حزب توده ایران در نخستین مرحله حیات آن ناشی از ذهنی کوری است و بهیچوجه با حقیقت وفق نمیدهد. از بارهای نوشته ها و گفته ها چنین بر میآید که حزب توده ایران گویا حزب طبقه کارگر ایران نبوده است باین علت که در کار خود نواقص و معایب بسیاری داشته، اشتباهات بزرگی مرتکب شده، بر راست و چپ دیده و پارهای مسائل مهم را بدست فراموشی سپرده است و از این قبیل. اما دارندگان این نظریات محیطی را که در آن حزب توده پدید آمده و رشد کرده از دیده فرو میکنند. آنها حزب توده را از دیدگاه ارزیابی خود قضاوت و ارزیابی میکنند و در حالیکه برای قضاوت هر پدیده اجتماعی باید آنرا در چهارچوب شرایط پیدایش و تکامل آن پدیده سنجید و نه در خارج از آن آنها فراموش میکنند که حزب مانند انسان پس از پیدایش و پیش از آنکه بر حمله بلوغ برسد در جوانی کودکی خود را میکند. حزب توده ایران نیز با توجه بوضع کشور پس از بیست سال دیکتاتوری فاشیستی رضاخان، و نمیتوانست چنین دورانی را نه پیماید. در طول این دوران حزب هنوز مارکسیسم-لنینیسم را بدرستی فرا نگرفته بود، محیط و ساختمان اجتماعی خود را بدرستی نمیشناخت، از انطباق صحیح مارکسیسم-لنینیسم بر شرایط ایران ناتوان بود، دربرررتیک مبارزه سیاسی و اجتماعی تجربه نداشت. در چنین شرایطی حزب نمیتوانست از خطا و اشتباه مصون ماند. نواقص و اشتباهات حزب در دوران کودکی اختصاص به حزب توده ایران ندارد. لنین در اثردهای خود "بیماری کودکی کمونیست" برخی معایب ناشی از دوران کودکی کمونیست را تشریح کرده است. ما توشه دون دوران کودکی حزب کمونیست چین را اینگونه توصیف میکند: "حزب در آن زمان هنوز دوران کودکی خود را طی میکرد. . . . شرایط تاریخی و اجتماعی چین را خوب نمیشناخت. از ویژگی ها و قانون مندی های انقلاب چین زیاد آگاه نبود هنوز درک کامل و واحدی از تئوری مارکسیسم-لنینیسم و پراتیک انقلابی چین نداشت. . . . طی این دوره سازمانهای حزبی رشد و نمو کرد ولی نا استوار ماند. اعضا و کارهای حزبی در زمینه ایدئولوژی و سیاسی بهیچوجه قوی نبودند. اعضا تازه حزب بسیار بودند ولی حزب آنها آموزش لازم مارکسیستی-لنینیستی نداده بود. . . . سواد جوانان فراوانی خود را بدرون حزب انداخته بودند ولی استخراج نشده بودند، حزب در هیچ و خم توطئه ها و دسائیس دشمنان و متحدین آنها گیر کرده بود ولی هشجاری نشان نمیداد. . . . همه این حقایق از عدم تجربه از عدم شناسایی عمیق در باره انقلاب، از ناتوانی در آمیختن تئوری مارکسیسم-لنینیسم با پراتیک چین ناشی میگردد. در پایان این دوره نیز بر اثر استوری حزب ریهیری چون دوسووا نفاذ بشا شکست خورد. هر یک نام آن معایب و اشتباهاتی که به استناد آنها خملت کمونیست

پیش از آغاز بحشتل زمانست یک تکنا ساسی و روشن ساختن تکهای که بسیاری نادیده میگردند یا آن اهمیت که شایسته است تمهید دهند و یا اساساً از درک اهمیت آن عاجز اند. در تاریخ حیات حزب توده ایران در مرحله راهیاید از یکدیگر تمیز داد، در مرحله ای که از ریشه ها و اساسی باید یک گرفتار نشاند. همزمان این دو مرحله را در واقع نمیتوان تمییز کرد تنها با بیعت گذارند. از این مرحله مرحله دیگر نمیکند بلکه بتدریج صورت گرفته است. نخست مرحله یکم از آغاز تا مسی حزب تا زمان ظهور اختلافات در جنبش کمونیستی جهانی در اضمحلال و تقریباً بیست سال زندگی حزب را برمیگردد. در طول این مرحله حزب توده ایران علی-رغم تمام اشتباهاتی که در اصطلاح اشتباهاتی که بحساب او می گذارند، خصوصیات حزب طبقه کارگر را حفظ میکنند. در مرحله یکم طلی آن در ستکار رهبری حزب در سراسر شوروی و لنینیسم فرو میگذرد و از مارکسیسم-لنینیسم روی میگردد. این مرحله از گنگه بیست و دو حزب کمونیست ایجاد شوروی آغاز میگردد. بتدریج تکامل مییابد و در بیندوم یازدهم گروهی و لنینیسم و اپورتونیسم جهان بینی و خط مشی رسمی اعلام میگردد. در سرحد کمال خود میرسد و از آن پس هم چنان ادامه می یابد. در این مرحله حزب خصوصیات حزب طبقه کارگر را از دست میدهد و یک حزب رفرومیست تبدیل میگردد. در این مرحله است کهنا صرفاً در آریا مانی طبقه کارگر که هیچگونه امکانی برای جلوگیری از درگزونی حزب و بازگرداندن آن به راه طبقه کارگر در برابر خود نمی بینند تاگزیر از ستکار رهبری میگردند و کوشش خود را در احیای حزب طبقه کارگر مصروف میدارند تا با آمیختن از گذشته سنتهای انقلابی حزب را در بنیال کنند. با این ترتیب روشن است که برای مارکسیست-لنینیست ها مساله بریدن از گذشته حزب "واستغفار از وضعیت و فعالیت در آن چیزی که مورد نظرو علاقه، اما ارتجاع و سازمان امنیت ایران است. قطعاً مطرح نیست. بلکه ادامه حزب توده ایران بشا به حزب طبقه کارگر ایران مطرح است. خطاست اگر بریدن از ستکار رهبری را که اکنون از مواضع ایدئولوژی و سیاسی طبقه کارگر روی بترانفته. بابریدن از حزب توده ایران یکی بدانیم اگر کسی از حزب توده ایران بریده باشد بقیتم ما نیستیم، دستکار رهبری است. ما خود را ادامه دهنده حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران میباشیم. اما ادامه حزب توده ایران به هیچوجه معنی تکرار اشتباهات گذشته این حزب نیست. معنی ادامه خدمات و جنبه های مثبت فراوان این حزب و احتراز از خطاهای آن است. بهی است ماهرکز دعوی آن نداریم که در فعالیت گزینی و آینده خود مرتکب اشتباهاتی نخواهیم شد. فقط کسانی که به معزنی مسائل اجتماعی و دنیواری حل آنها آگاهی ندارند یا آنکه خود را در زمره نوابغ میبشمرند میتوانند خویششان را ممنون از لعنزش و اشتباه بداند و با گستاخی مدعی شوند که تنها کسانی هستند که توانستند تئوریهای علمی را بر واقعیت جامعه ایران انطباق دهند. ما خود را در بعد این مردمان نمیکاریم. پس از ذکر این مقدمه اکنون بپردازیم بامل مطلب.

آیا حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران بوده است؟ در پاسخ این سؤال:

رفع اشتباه

این عبارت را با دقت از نظر بگذرانید: در کشور ما ایران "ازهم اکنون درآمد از سازمان کشاورزی مقام اول را از دست داده است و کشور ما از کشور کشاورزی - صنعتی به کشور صنعتی - کشاورزی تبدیل میگردد".

ملاحظه کنید که بنا بر این ادعا کشور ما در دوره پس از کودتای ۱۳۳۲ به یکی از تحولات بنیادین تبدیل شده، اکنون کشوری صنعتی کشاورزی است. یعنی امروز در اقتصاد ایران صنعت در مقام اولست و کشاورزی - حال اگر می بیند اریه که این عبارت را محمد رشادیه در مستقی لاف و کزاف بر زبان زانده است از خود رفع اشتباه کنید:

این عبارت را بگریز روزی بنیستهای ایران - که عنوان "صدر شوروی کشته مرکزی حزب توده ایران" هم دارد - در عالم آراش وری به محمد رشادیه (در شماره ۳ اسامی مجله دنیا) نگاه کنید. روزی بنیستهای ایران در آرایش رژیم شاه دست کنی از روزی بنیستهای شوروی ندارند.

عدمای بر آنند که حزب توده ایران نه تنها اکنون حزب طبقه کارگر نیست بلکه هیچگاه حزب طبقه کارگر نبوده است. چسه دلایلی بر این ادعا اقامه میشود بدرستی معلوم نیست ولی مسلم است که این دوستان وجود مراحل دوگانه در تاریخ حزب توده ایران نئی بینند چنانکه وجود چنین مراحلی در تاریخ زندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی نئی پذیرفته. برای آنها حزب توده ایران همان بود که هست. اگر امروز این حزب را نمیتوان حزب طبقه کارگر نامید در بیز هم حزب طبقه کارگر نبوده است. مشخصات کمونی آن بهیچوجه عارضه ای که کریبان حزب و رهبری آنرا پس از مهاجرت و یا بویزه در سالهای اخیر گرفته باشد نیست بلکه خملت ناشی از حزب و رهبری آنرا تشکیل داد و از آغاز حیات تاکنون منحصه اصلی آن بوده است. در مقابل این نئی منطبق خملت حزب توده ایران بشا به حزب طبقه کارگر و روزی بنیستهای حزب توده ایران قرار میگردد. اینها بر آنند که حزب توده ایران در گذشته حزب طبقه کارگر

جاویدان بساد خاطر استمالین بقیه از ۱ استالین در رأس حزب کمونیست اتحاد شوروی توانست خلق شوروی را در تحقق تئوری لنینی ساختمان سوسیالیسم در کشور واحد رهمنی کردن و ساختمان سوسیالیسم را به مرحله عمل در آورد

دشمنان سوسیالیسم تروتسکی و پیروان او ساختمان سوسیالیسم را در کشور شوروی که در آن زمان کشوری عقب مانده بود ممکن نمی شمردند و بر آن بودند که باید در انتظار انقلاب در دیگر کشورهای اروپا نشست و آنگاه به ساختمان سوسیالیسم در شوروی پیوسته است. این حکم را در وقتی میدادند که جنبش انقلابی در اروپا در حال فروکش بود و فاشیسم بر اروپا هر روز سنگین تر سایه می افکند. استالین دفاع از تئوری لنینی را بر عهده گرفت و آنسرا پیروز گردانید. او در مبارزه درخشان خود علیه انحرفات است و چپ از لنینیسم دفاع کرد. ماركسیسم - لنینیسم را غنی ساخت و طی ما از لنینیسم سخن بمانی می آورییم سهم استالین این شاه کرد و همکار باوقای لنین را در آن فراموش نمیکنیم.

استالین در رأس حزب کمونیست اتحاد شوروی اندیشه صنعتی کردن سوسیالیستی کشور را به پیش کشید. آنرا با استقامت و پایداری به تحقق در آورد و در مدت کوتاهی توانست از یک کشور عقب مانده یک کشور صنعتی طراز اول بوجود آورد. با اشتراکی کردن کشاورزی مالکیت انفرادی در دهقانان را بر زمین و طبقه بورژوازی دره را از میان برداشت و ساختمان سوسیالیسم را بر سر اسرار کشور اتحاد شوروی گسترش داد و با سرکوب دشمنان خلق و انتخاب سیاست صحیح در مسئله ملی وحدت سیاسی و صنعتی خلق شوروی را پیوسته استقامت بخشید. تمام این امکانها به اتحاد شوروی امکان داد که غول فاشیسم و از مهد سوسیالیسم پیروی براند و آنرا در لانه خویش پای در آورد.

پیروزیهای عظیم اتحاد شوروی در زمینههای گوناگون، پیروزی خلق اتحاد شوروی در جنگ جهانی علیه فاشیسم خون آشام پشیمانی مادی و معنوی کشورشوراها از جنبشهای نجات بخش ملی که همه در زیر رهبری استالین صورت گرفت و اینها همه یا درخشندگی شخصیت او می و بصورت محبوب ترین و بزرگترین انورتههای جهانی در آورده نه تنها کمونیستها بلکه تودههای مردم در سراسر جهان به اعمال و افعال او با نظر احترام و افتخار می نگریستند. چه بسا مردمی که در اتحاد شوروی و در سراسر جهان بر مرگ این مرد بزرگ بحث و از صمیم قلب اشک ریختند. حوادثی که پس از مرگ وی پیش آمد و ما هم اکنون شاهد آنها هستیم بزرگی و درخشندگی شخصیت وی را باز هم بیشتر نشان میدهد.

تاریخ وظیفه بسیار سنگینی را با خلق قهرمان شوروی محول ساخت. وظیفه ساختمان سوسیالیسم در یک کشور عقب مانده در احوال کامل دولتهای سرمایه داری. خلق شوروی در زیر رهبری استالین این وظیفه دشوار را با سر بلندی و افتخار انجام رسانید. این وظیفه از این جهت دشوار بود که انجام آن برای نخستین بار در برابر بشریت قرار میگرفت و هنوز تجربه ای در این زمینه بدست نیامده بود. در چنین شرایطی امکان این یا آن خطا به هیچوجه متفی نیست. در اینجا آنچه که عمده است اشتباهات استالین نیست بلکه خدمات برجستهای است که او به پیشگاه تاریخ عرضه داشته است.

استالین در زندگی خود مظهر ماركسیسم - لنینیسم مظهر دیکتاتوری پرولتاریا بود. حمله به استالین تحت عنوان مبارزه با کیش شخصیت که از طرف خروشیف و شرکا در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز گردید. و به کنگره ۲۲ این حزب کشانیده شد در واقع حمله به ماركسیسم - لنینیسم و حمله به دیکتاتوری پرولتاریا بود. اگر در اوقات این موضوع مشهود نیفتاد امروز هر کس صحت آنرا بچشم خویش می بیند.

گزارش محرمانه خروشیف در کنگره ۲۰ به اندازهای بی پایه و مبتدل بود که آنرا از تودههای مردم و از احزاب کمونیستینشان نگاه داشتند. اما آنچه را که خود جرئت انتشار آنرا نمانند با دستهای نامرئی خود به سازمان جاسوسی امریکا رسانیدند که در مطبوعات امریکا انتشار یافت. گزارش محرمانه خروشیف به جنبش انقلابی جهانی خدمات فراوان زد سوسیالیسم و کمونیسم را از اعتبار انداخت نام سر بلند کمونیسم را حواری بقدر است و جنبش کمونیستی و احزاب کمونیست را به اشباع و تفرقه کشانید. ناسیونالیسم شوینیسم ملت بزرگ را بجای انترناسیونالیسم پرولتری نشانید و وحدت ایدئولوژیک کمونیستها را برهم زد و تشتت فکری شگرفی پدید آورد و حیثیت و احترام کشورشوراها را بر

گواهینامه!

این گواهی نامه بر روی بیست و هفتاد و نه میثون تا از مزایای قانونی آن بیبرسمند گردید.

بنظر من آنچه که صلح جهانی را تهدید میکند شوروی نیست

روز عیستکی زنان بقیه از مردان دعوت میکنم که با هر وسیله ای که در اختیار دارند جنبش هواداران تحصیل قانون مدنی را (یعنی چند تن سناتور ماورا اجرای منویات محمد رضاشاه - توفان) تقویت کنند با شرکت فعاله در سازمانهای موجود زنان (یعنی سازمانهای انترف پهلوی) این سازمانها را با جانبداری عملی از تعقیب قانون مدنی و کوشش مجدد راه را وادارند. قشرهای اجتماعی تر این سازمانها را مقدر سازند. با شرکتی در اوضاع مجلات و روزنامهها یک طرفه از تغییر قانون ازدواج و طلا هستند (یعنی اطلاعات، کیهان، تهران مصور، خواننده تپها...) نظریات جدیدی و تکمیلی خود را ابراز دارند... با مراجعه فردی و یا جمعی به مراجع دولتی و قانون گذاری، رجال و شخصیتها، تجدید نظر در قانون مدنی را مبرانه طلب کنند... وظیفه کلیه سازمانها و مطبوعات شرقی در داخل و خارج کشور است که زنان را در این مبارزه یاری رسانند. این است آن راهی که نویسنده ما حتماه مردم (شماره ۲۱ دوره ششم) بزنان ایران ارائه میدهد بنابشخص این گروه زنان ایران برای رهایی خود نیازی بنبرد ریشههای بادستگاهی که ملت ایران و از آن جمله زنان را در اسارت نگاه داشته اند. از آنجا که آنها فظرفتن هستند نباید که رویه امر انقلاب ملی و دموکراتیک ایران داشته باشند. مسئله انقلاب مسئله حادی نیست و حال که اصولا از انقلاب صحبتی هم نمیتواند باشد روی آوردن زنان بدستکاموظیفهای بزم و مجاز می باشد. بیایه بعد های از مشغولتهای شاه روی آوردن عده دیگر مغفوف بشوند. روی رویونیستهای زنان راه دیگری را توصیه نمیکنند ولی زنان ایران نباید بدانند که این راه نیست، بی راه است. هر گامی که زنان ایران را بدستگاه شاه نزد یک کنگه آنها از پیروزی نهایشان دور می سازد. سازمان محقق است که برای رهایی زنان ایران، نباید آنان را بسراغ محمد رضاشاه فرستاد بلکه باید آرمانهای آنان را با هدفهای انقلاب ملی و دموکراتیک ایران منطبق ساخت. مابایستی آنها را در وجهه متحد مردم ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم پستشکل ساخت. پیروزی زنان بدون پیروزی انقلاب میسر نیست و البته پیروزی انقلاب نیز بدون شرکت وسیع زنان خیال عیثی است. پیروزی زنان ایران تنها در آن هنگام تحقق پذیر است که عوامل اصلی اسارت آنان تماما سرکوب شده باشند. عوامل اصلی اسارت نیز هنگامی سرکوب میشوند که نهضت انقلابی کلیه زحمتکشایران اعم از زن و مرد وسعت کامل یافته باشد. جبههای از کلیه طبقات و اقشار ملی و دموکراتیک بوجود آمده باشند جبههای که رهبری آن در دست طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ او طبقه حزبی که پایکیزترین و مصححترین مدافع حقوق زنان میباشد قرار گیرد. سازمانهای توده ای زنان - منظور سازمانهای نظیر سازمان اشرف نیست - نیز در این راه بدین واقعیتی خواهند برد. این راهی طولانی است، مصائب و محرومیتهای فراوانی در بردارد ولی چاره دیگری موجود نیست.

حالی باید دید که وظیفه یک سازمان ماركسیستی - لنینیستی در امر چیست؟

برای چنین سازمانی هرگز امکان آن نخواهد بود که حزب طبقه

کازنمال یا کشور من مرزهای مشترکند اردبیل که خصل اصلی چین کمونیست است.

کتاب محمد رضاشاه - نقل از کیهان ۲۳ خرداد ۱۳۴۳

رفزار رئیس دولت شوروی (خروشیف) عاقلانه است و به بهبود اوضاع جهان کمک میکند.

کتاب محمد رضاشاه - نقل از اطلاعات ۳ تیر ۱۳۴۳

کارگر را بسازد و انقلاب را با خبر رساند، مگر آنکه عده ای به مسئله پیروزی کارهای زن بیبرازند. بدون شرکت فعال زنان کمینی از اهالی سلطنت را تشکیل میدهند. بنا به آموزش لنین - « هیچ جنبش توده ای واقعی وجود ندارد ». برای شرکت دادن زنان در مبارزه باید کارهای زن که بتوانند با توده های وسیع در تماس باشند پیروزی باشند. باید کوشید که این پیوند بر مبنای همکاری در مبارزه بر اساس مطالبات مشترک باشد.

کارهای زن نباید « کارنسانان » وضع زنان باشند بلکه باستی کاررها و رهبران واقعی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان باشند. زنانی که بصوف انقلاب میبینند باید بتوانند کلیه استعدادات انقلابی خویش را بکار انانژند. ماركسیسم یک مرحله تکامل عصر جامعه با درجه تکامل زنان آن جامعه اندازه گرفته میشود. همین مینا مانع باید بود. درجه پختگی یک سازمان کمونیستی بدان وابسته است که زنان تاجه اندازه در آن شرکت کرده باشند برای ماقابل تعجب نیست که اکنون عده زنانی که در مبارزه طبقه کارگر شرکت میبروند بر مراتب کمتر از عده مردان است. این امر صرف نظر از آنکه معلول وضع اجتماعی است مبین نقص کار سازمان های انقلابی نیز هست. سازمانهای مذکور تا کنون چنانکه باید به وضع زنان توجه کافی نداشته اند و به پیروزی کارهای زن نپرداخته اند.

پیروزی کارهای زن نمیتواند بصحی انجام گیرد مگر آنکه کمونیستها آن به مجریه کارها در باره مسائل خاص زنان پیروزی طبقه ای را بشود و اینها فسانده شود که در قبال این مسائل چه روشی باید داشته باشند. مناسفانه بسیاری از کمونیست ها و مبارزان نهضت کارگری در مورد زنان بخصوص زنان خانواده خود نظریات بورژوازی دارند. این رفا نه در داخل سازمانها و در خارج از آن برای مردم قرار میبند. باقری بازنان کوششی نشان نمیدهند که این رفا بدین واقعیت باقری دارند که بدون بسیج زنان هیچ مبارزه انقلابی به پیروزی نمیرسد. چگونه میتوان از جبهه متحد خلق صحبت کرد بدون اینکه از همان ابتدا به نیی از نفوس خلق یعنی زنان توجه اندیشید. تجربه مبارزات انقلابی خلقهای جهان بمان اهمیت کثرت زنان را در این مبارزات انقلابی عیان میسازد. اگر زنان ویتنام از مبارزات انقلابی بدو میمانند خلقهای ویتنام چگونه میتوانستند در جنگ ضد امپریالیستی خود به چنین پیروزیهایی نائل آیند. مابایستی از خلق قهرمان ویتنام چهریات فراوانی بیاموزیم. شرکت زنان در انقلاب یکی از این تجربیات گرانبها است.

فخر خنده بساد روز هشتم مارس مستحکمان پیوند انقلابی کلیه زنان و مردان مبارز ایران در سرکوبی امپریالیسم و ارتجاع داخلی

عنوان مناسبات

X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA / ITALY

حساب بانکی

CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

رفقا و دوستان

روزنامه توفان با تکیه بر تئوری خود بر پاست. انتشار هر شماره این روزنامه با دشواریهای فراوان روبروست. هر لک مادی شما قدیمی در راه تقویت توفان است. از هر لکی هر قدر کوچک باشد خود داری نورزید. مناسفانه بعلمت وضع خاص توفان اخذ آیونه و اغانه از طریق عادی میسر نیست. جملگ آیونمان و امانه خود و سایر رفا و دوستان را مستقیما به حساب بانکی توفان بریزید و یا از طریق دیگرما برسانید. بهای تک شماره توفان در ایران ۲ ریال در ترکیه معادل ۲ ریال و در سایر کشورهای معادل ۱۰ ریال است. بهای اشتراک سالیانه توفان معادل ۱۰۰ ریال است.

باد داد... اینها باقیی است که هر کس با چشم خویش میبیند و آثار آنها هر روز بیشتر بروز میکند. زیانتهای که این شوروی های ضد شوروی بر کشور شوروی و دنیای سوسیالیسم وارد آوردند برای دشمنان سوسیالیسم حتی با صریح مزینه های هنگفت نیز میسر نبود. اما تمام تلاشهای خروشیف و عهد ستانش برای شکستن تمام و منزلت استالین بتندیه مطلوب نینجامید. مجلات با استالین از احترام و محبوبیت او در نزد کمونیستهای واقعی و خلقهای جهان نگاه طبقه کارگر و خلق زحمتکش و از آن جمله خلق شوروی و همه وفاداران به ماركسیسم - لنینیسم حاحره استالین را بزرگ و گرامی داشته و بزرگ و گرامی خواهند داشت.

جاویدان بساد خاطر استمالین!

پیششهاد تکمیلی

روزیونیستها و امپریالیستهای سرپرست سالکی تصویب اعلامیه حقوق بشر " سرودهای زیادی راه انداخته و سال ۱۹۶۸ را " سال جهانی حقوق بشر " نام گذارند تا افکار عمومی کثی را بسازانند و سرگشته " ملل متحد " که بازار سوداگری روزیونیستها و امپریالیستهاست تویبه سازند و نقش خود را در عوارضی بازی کنند . روزیونیستهای حزب توده ایران نیز بدینال آنها روانند و عنوان سرعاقه دیماه خود را " سال ۱۹۶۸ سال جهانی حقوق بشر " گذاشته اند . یگانه ایراد روزیونیستهای ایران این است که چرا ایران بعنوان محل " گفتارن جهانی حقوق بشر " که باین مناسبت تشکیل میشود انتخاب شده و باین طریق فرصتی برای عوارضی رژیم محمد رضاشاه فراهم آمده است ، و باینجهت اخیرا نامه سرگشادهای بکلیه سازمانهای ملی و دولتی آنکشته که بتناسبت تشکیل شدن " گفتار جهانی حقوق بشر " در تهران با اقدام مشترکی در افشاء حکومت استبدادی ایران مبادرت بنمایند . روزیونیستهای ایران بروی خود نیاید مانده که انتخاب ایران به عنوان محل گفتارن مذکور از طرف سازمان ملل متحد صورت گرفته که زمام آن در دست روزیونیستهای شوروی و امپریالیستهای امریکائی است و آنها بویژه بمنظور تقویت رژیم محمد رضاشاه باین انتخاب دست زده اند .

اینکه برای آنکه صمیمیت نویسندگان نامه سرگشاده بار دیگر آزمای شود ما بروزیونیستهای حزب توده ایران چنین پیشنهاد میکنیم : شما که معتقدید تشکیل گفتارن جهانی حقوق بشر در تهران موجب " انحراف از همان جهانیان از تویبه بواقیعت " ایران می شود ؛ شاگه معتقدید " اپوزیسیون شرقی باید تمام نیروی خود را برای افشاء رژیم ... تجهیز کند " شما که معتقدید " باینعلاوه فریب رژیم را با تبلیغات افشاکارانه مقابل خشنی ساخت " علاوه بر نامه نویسی بسازمانهای ملی و دولتی آنکشته ایران بیک اقدام دیگر نیز دست بزنید ؛ نامه سرگشادهای باحزاب روزیونیستی " برادر " خود و دولتهای سابقا سوسیالیستی آنها (و او آنجمله حزبو دولت شوروی) بنویسید و بخواهید که بمنظور عدم شرکت در عوارضی رژیم " ایران و بمنظور جلوگیری از " انحراف از همان جهانیان از تویبه بواقیعت ایران " از اعزام نماینده به " گفتارن جهانی حقوق بشر " که در حضور محمد رضاشاه و ضمن تجلیل او برگزار میشود خود داری ورزید و دلایل این خود داری را طی اطلاعیه ای باطالع افکار عمومی برسانند تا باین طریق کلاه چینی بافتا " رژیم شاه کرده باشند ، بدین تردید شما شهادت چنین اقدامی را نخواهید داشت .

حزب توده ایران بخاطر ۲

است رفیق شهید سرلرد بهزاد در آخرین لحظات حیات خود میگوید " افتخار دارم که بخاطر ملت ایران و در راه حزب سر افتخار توده ایران محکوم و تیروباران شوم " رفیق شهید شهید و در پاسخ این سؤال که هدف سازمان نظامی حزب توده ایران چه بود چنین پاسخ میدهد " حکومت تودهای که به حکومت دولتی تودهای نظیر حکومت چین منتهی شود " رفیق شهید و کلی در پاسخ این سؤال که آیا شما یا شخص شاه مخالفید یا با رژیم سلطنت یا محرمت بی نظیری جواب میدهد " من هم بسا رژیم سلطنت مخالفم و هم با شخص شاه " این فرزند ان شایسته خلق ایران مایه افتخار حزب توده ایران در پیشگاه ملت ایران است سخنان انقلابی و راه آنان در زمره سخن انقلابی حزب توده ایران است مایه سر بلندی هر تودهای است . چرا نباید از این راه و این فرزند ان قهرمان خلق را بیاد آورد ؟ چرا نباید از این سخنان الهام گرفت و برای که آنها بیما نشان میدهند و بخاطر آن جان خود را نثار کرده اند رقت . آیا فقط باین دلیل که این فرزند ان قهرمان اعضای سازمانی بودند که وابسته به حزب توده ایران بود است ؟ نه ، راه این مردمان شرافتمند در شرایط کنونی راه همه زحمتکشان ، همه نیروهای است که بخاطر آزادی و استقلال ایران بها خاسته اند و میخوابند مبارزه را تا پایان ادامه دهند .

آیا بهتر نیست همه با هم در این راه کام برداریم ؟

ارتش توده‌ای و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی

اصل عبارت از آن است که انضباط ارتش کبیرترین زبان بنام اهل انکانه هده ارتش تبلیغی توده‌های مردم ببرد از آنها را بسج صلح سازد ، بار اقصاسی آنها را بسید کند ، دشمنان را بخفاند ، بمیبیند ، با کبار ارتش و خلق زبان میرساند ، بیاد کرد اند . اینها موجب وحدت ارتش و خلق میشود و در همه جا مبر خلق را با ارتش برمیآورد . ۳۰ - اصل تفرقه سپاهیان دشمن و رفتار افشاء آمیز استیز جنگی

این ارتش بود که بلوانی ترین جنگ داخلی برخاست ، بانوده‌ها در آمیخت و آنها را تبلیغ و تجهیز کرد ، دشواریهای بیمانندی را از سر گذرانید ، دشمنان خلق چین را از میان برداشت ، ارتش چند ملیونی ارتجایی چیانگ کایک را در هم کوبید ، امپریالیستها را از چین راند ، آینه‌های درخشان برای شمش وینجاه ملیون انسان تدارک دید و اینک برای پاسداری دستاورد های خلق چین و مطالبه با تهاجم امپریالیسم امریکا و دفاع از خلقهای جهان آماده بزرگترین فداکاری هاست .

پس چنین ارتشی که زیر رهبری حزب و دیکتاتوری پرولتاریا است سیاست پرولتاریا را در مقام فرماندهی قرار داده است ، در وحدت با خلق است ، یکی از صفات عمده‌اش تبلیغ توده‌ها و تجهیز آنهاست ، چگونه ممکن است در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی از خلق برکنار بماند و وظیفه خویش را و در واقع ماهیت خویش را فراموش کند ؟

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین انقذ ملیون هانفرتزده انقلابی است که هدفش در کون ساختن ژوئین نهاد انسان است این انقلاب بر ضد کسانی است که اگرچه در درون حزب کبیرت چین اند ولی راه سرمایه داری برگزیده‌هوسالهاست که باشیدن نظریات زیانفنده خویشرا اشتغال داشته اند . در چنین توفان تاریخی وظیفه ارتش توده‌های چین - شبایه سازمان مسلح و - ما مور اجرای وظایف سیاسی انقلاب - است ؛ اینست که بکک توده‌ها بشتانند . وظیفه وی - در هر ارتشی از نوع وی - در مورد تضادهای بیرون خلق سرکوب دشمنان است و در مورد تضادهای درون خلق مبارزه از راه انتقاد و اقتاع و نیل بوحثت . ارتش توده‌های چین این هر دو وظیفه بر افتخار را با سر بلندی انجام داده و میدهد .

باتوفان همگاری کنید

وظیفه خطیری که روزنامه توفان بر عهده دارد تنها از جهت تحریریه ساخته نیست ، این وظیفه فقط بایشیانی همرفقای سازمانی همه خوانندگان و همگاری موثر آنها انجام یافتنی است . ولی ما سفاسه اکثر خوانندگان ما وحقی اکثر رفقای سازمانی ما باین تکمیل آگاهی ندارند . بسیاری از رفقای سازمانی و خوانندگان ما پس از مطالعه هر شماریه اخبار نظیر کک در باره اینکامین شماره فوقت آمیز است و یا موقفت آمیز نیست ، وحدت اگر به طرح نظریه خود باین یا آن دست بویا در حوزه سازمانی اکفا ، بیروزند و در صد بر نمیآیند ، گخور نشان میگیرند در نوشتن مقالات روزنامه شرکت جویند و بلااقل انتقاد خود را بصورت کتبی به روزنامه برسانند .

بسیاری از رفقای سازمانی و خوانندگان ما بحوق توقع اند که زندگی روزانه خلق ایران حتی العفدر در هر شماره روزنامه توفان انعکاس یافته باشد ولی در صد دیر نماینده که خود نیز در این امر کک کنند و از محیط کار و باندازه امکانات خود روزنامه خبر برسانند . شاید برخی بلزوم انتقاد و بیانیکه کار روزنامه را بدین انتقاد نمیتوان بهبود بخشید توجه ندارند . شاید بعضی دیگر انتقاد استواخبار خود را کوچک میسرند و در دور نامه نویسی نمیدانند . همه اینها تاثیر است . مجموعه همین انتقادات و اخبار کوچک است که میتواند کک بزرگی به کار روزنامه باشد .

روزنامه توفان در پیشرفت خود بسیاری همه رفقا همه مارکسیست ها لنینیست ها و همه انقلابیون ایران نیازمند است به روزنامه توفان به نظر رفقایانه و منصفانه بنگرید . در مقاله نویسی به ما کک کنید . انتقادات و پیشنهاد های خود را با ما در میان بگذارید .

یکی از موضوعاتی که امپریالیستها و روزیونیستها تبلیغات جبرکن خویش را بر ضد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین بروی آن متمرکز ساخته اند ، مداخله ارتش توده‌های چین در این انقلاب است . آنان با سواستفاده از تصوریه که مردم کشورهای سرمایه داری از ارتش دارند چنین تلقین میکنند که ارتشی نظیر همین ارتش توده‌ها و انقلاب فرهنگی مداخله جسته و سرسختی قرار گرفته است ؛ سر نیزه که مظهر خشونت است ، هاری از وجدان اجتماعی است ؛ سر نیزه بی سخر است ، چگونه میتواند در جزو قوای محرکه انقلاب فرهنگی و حتی از پیشاهنگان آن باشد ؟ از کیفیت این نیرو میتوان کیفیت آن انقلاب بی برد .

این است خلاصه سخن پردازیهایی امپریالیستها و روزیونیستها در این مورد . وجه مشترک مغلطه امپریالیستها و روزیونیستها در این است که جنبه طبقاتی اشیا و پدیده های اجتماعی را پوشیده میدانند . آنان پیوسته از دولت بطور کلی ، از دولتهای بطور کلی ، از جنگ بطور کلی ، از فرهنگ بطور کلی سخن میگویند و از این حقیقت میگریزند که هیچیک از این پدیده‌ها جز با وابستگی طبقاتی معین وجود ندارد ؛ مثلا دولت بورژوازی ، یا دولت پرولتاری ، یا دولتهای بورژوازی ، یا دولتهای پرولتاری ، یا جنگ امپریالیستی یا جنگ خلقی ، فرهنگ بورژوازی ، یا فرهنگ پرولتاری . و ماهیت هر یک از آنها بر حسب وابستگی طبقاتیشان بیکاره تغییر میپذیرد .

ارتش نیز بمنزله پدیده اجتماعی دارای ماهیت طبقاتی است ، اقتضای مبارزه طبقاتی است . اگر بورژوازی در پوشاندن ماهیت طبقاتی ارتش اصرار دارد هدفش فریب مردم و کمره ساختن توده سربازان است . هرگاه بورژوازی اعتراف کند که ارتش او افزایش یافته بطور عمده ، محافظان او و سرکوب کننده خلق است در آن صورت بلزوم قیام خلق و در هم شکستن ارتش گواهی داده است .

از این جهت بی با هزار سفسطه میکشند ارتش خود را برگرازان طبقاتی مافوق طبقاتی منزله از مداخله در سیاست جلوه دهد . ولی پرولتاریا که از هیچ حقیقتی پاک ندارد ، و هر حقیقتی بسواد است روشن سازنده ماهیت طبقاتی ارتش را بسواد خود میداند . ارتش پرولتاریا اقتضای مبارزه طبقاتی است ؛ در وحدت دیکتاتوری پرولتاریا است ؛ در حثت همه توده‌های زحمتکشان است . طبقاتی درک عمیق این حقیقت است که ارتش پرولتاریا میتواند وظیفه خویش را در مبارزه طبقاتی بانجام برساند . هر سرباز و افسر ارتش پرولتاریا در درجه اول باید و میباید که وظیفه نظامی او تابعی از وظیفه سیاسی او است ؛ تابع دفاع از منافع زحمتکشان میهن او و زحمتکشان جهان است . فقط این ایمان میتواند با ارتش پرولتاریا نیروی غلبه‌ناپذیری ببخشد که تاریخ نسیر آنها بیاد ندارد .

ارتش پرولتاریا در نخستین کشور سوسیالیستی پس از بیروزی انقلاب و در کشور چین در طی انقلاب بویوم آمد و رفیق مائوتسه دون بانیویهای علمی خویش ماهیت آنها را بدرجات عالیتری ارتقا داد . رفیق مائوتسه دون ارتش سرخ چین (بعد ها ارتش توده‌ها) را چنین تعریف کرد ؛ " سازمان مسلحی که ما مور اجرای وظایف سیاسی انقلاب است . " و چنین تعلیم داد ؛ " ارتش سرخ بهیچوجه بملطعات نظامی آگفا نمیکند ، وی باید علاوه بر نیروهایی که بمنظور نابود ساختن نیروهای مسلح دشمن از پیش میبرد ، با وظایف مهم دیگری نیز بپردازد ؛ تبلیغ بین توده‌ها ، سازمان دادن توده‌ها ، تسلیح توده‌ها ، کک توده‌ها در ایجاد قدرت انقلابی ، و حتی بر قراری سازمانهای حزب کمونیست " .

رفیق مائوتسه دون همچنان در سال ۱۹۲۷ (یعنی بیست و از چهل سال پیش) اصول کار سیاسی در ارتش را چنین مقرر کرد ؛ " ۱ - اصل وحدت افسران و سربازان . این اصل عبارتست از محور نضامات قوادلی در ارتش و برانگختن تنبیه بدنی و دشنام ؛ بر قراری انضباط آگاهانه ، ایجاد چنان شیوه زندگی که سربازان و افسران در شادی و آندوه شریک یکنگر باشند . اینها موجب یکپارچگی ارتش میشود . ۲ - اصل وحدت ارتش و خلق . این

" مبارزه با امپریالیسم و اقلیت حاکمه وابسته به آن به خاطر آزادی و استقلال ملی ، و نیل به بیروزی در این مبارزه ، کار آنها است . حزب یا یک طبقه نیست . تمام طبقات و قشرهایی که در زیر سلطه امپریالیسم و اقلیت حاکمه در اسارت و محرومیت بسر می برند (کارگران ، دهقانان ، مردم بورژوازی شهری ، بورژوازی ملی ، روشنفکران ، بزرگی ، دانشجویان ، آموزگاران ، کارمندان جز و غیره) میتوانند و باید در یک جبهه متحد ملی وسیع گرد آیند . چنین جبهه‌ای که مرکز تجمع احزاب و سازمانهای دولتی و قشرهای گوناگون اهالی و شخصیت هاست باید بر اساس سه اصل اساسی استوار گردد ؛ ۱ - استقلال احزاب و سازمانهای دولتی ، ۲ - آزادی انتقاد . ۳ - بهبود شرایط زندگی سیاسی و اقتصادی توده های مردم " .

مستخرج از " وظایف مردم و قوری مارکسیست ها - لنینیست های ایران "